[پگاه حوزه](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/3814)، [ششم دی 1382، شماره 115-116](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/3814/3965/0)

**مسیحیت صهیونیستی و ادبیات تبلیغی**

**در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین هادی افقهی**

|  |
| --- |
| ضرورت های عرصه تبلیغ دینی در خارج از مرزهای جغرافیایی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی چیست و بین تبلیغ در عرصه داخل و خارج چه تفاوت هایی وجود دارد؟  اولا نحوه، شیوه، خط مشی و محتوای تبلیغ دینی در داخل کشور با خارج از کشور کاملا فرق می کند . و شیوه های کار و محتوای خطاب دین در داخل باید متناسب با خودمان باشد و در خارج هم مقوله بسیار وسیعی است که آن هم متفاوت است; تبلیغ دینی در عرصه خارج از کشور در چند شاخه و چند رشته باید مد نظر قرار بگیرد; چون در خارج از کشور ما با اقوام و ملل و ادیان و بسترهای بسیار متفاوت و غنی رو به رو هستیم .  ضرورت های تبلیغ بر دو پایه استوار است . یکی بیان و دیگری قلم . در سوره الرحمن می فرماید: «علمه البیان » . از اول بیان را به انسان آموخت تا بتواند از طریق بیان آن محتوای رسالت را برای مردم بازگو کند .  نقش جمهوری اسلامی نقش بسیار مهمی است به ویژه در میان اقوام عرب و اسلامی گرچه ما مخاطب های آشنایی هم در میان مذاهب مختلف مانند مسیحیان و فرق مختلف، حتی ادیان غیر الهی یا مسالک غیر الهی مانند کنفسیوس و بودا داریم که آنها احساس نزدیکی و آشنایی و انس با خطاب دینی ما دارند . همین امر ایجاب می کند که ما در عرصه تبلیغ دینی به ویژه در خارج از کشور خیلی محققانه و واقع بینانه و با به کارگیری ابزارهایی مناسب، طبق شناخت های مناسب عمل کنیم .  به عنوان مثال امروز در واتیکان و از قدیم الایام دوره های تخصصی کشیش هایشان را بر مبنای مناطق جغرافیایی و فرهنگ و زبان خاصی تربیت می کنند . یک کشیش وقتی می خواهد ماموریت پیدا کند علاوه بر آن چارچوب ها و آموزه های کلی تبلیغ، آن حساسیت ها و ویژگی های ریز منطقه محل ماموریتش را به او می آموزند . این در عرف سیاسی هم مطرح است . یک سفیر که می خواهد به غرب در یکی از کشورهای اروپایی برود با سفیری که می خواهد به شبهه قاره برود، فرق می کند . ما متاسفانه اینچنین عمل نکرده ایم . امروز به قدری بحث ماهواره ها و شبکه های تلویزیونی و رسانه های مختلف، اینترنت و ابزارهای مختلفی که در دست هست، با پیشرفت سریع ارتباطات در مخاطب یابی مؤثر است که شاید حتی ما را از حضور مستقیم فیزیکی بی نیاز کند . این در حالی است که ما هنوز استفاده مناسب از این ابزارها را نیاموخته ایم و باید بیاموزیم .  اگر در یک نگاه جامعه شناختی نهادهای موجود در جامعه اسلامی ایران را در نظر بگیریم، یکی از نهادهای اصلی و تاثیرگذار در زندگی مردم نهاد مذهب است . یکی از طبقاتی هم که مستقیما با نهاد مذهب ارتباط دارد، طبقه روحانیت است، و سازمان حوزه علمیه به طور مشخص هم کارکردهایی دارد که مهم ترین کارکرد آن تبلیغ دین است . با این وصف حضرتعالی عملکرد حوزه علمیه را در امر تبلیغ خارج از کشور چگونه ارزیابی می کنید؟  بدون شک نقش حوزه علمیه قم چه برای داخل کشور و چه برای جهان اسلام نقش حیاتی است . چون واقعا امروز جهان اسلام در یک بحران جدی به سر می برد . در واقع جهان اسلام در زمینه های فرهنگی، عقیدتی، تربیتی و رفتاری از این خلاء رنج می برد . اما آیا این مسئله واقعا باید لاینحل باقی بماند؟ اصولا آیا راه حل و چاره ای دارد؟ آیا اندیشمندان برای رفع این مشکل طرحی دارند یا ندارند؟  به عقیده من و با شناختی که از مساحت بسیار گسترده و وسیع جغرافیای بشری جهان اسلام دارم، حوزه علمیه می تواند تا حدود زیادی این نیازها و خلاها را رفع کند .  اما متاسفانه در حال حاضر از آن پتانسیل علمی که در حوزه علمیه قم و تا حدودی در حوزه علمیه نجف نهفته است، استفاده شایان و بهره مناسب برده نمی شود . مثالی را از منابع موثق شنیده ام که مرحوم زنجانی یکی از فلاسفه معروف زمان خود در نجف اشرف بود . در آن هنگام این بزرگوار از سوی دانشگاه الازهر مصر دعوت و نطقی برای اساتید الازهر و طلاب آنجا ایراد فرمودند . بعد از اینکه سخنان او به پایان رسید و ایشان آمدند که در جای خودشان بنشینند، یکی از حضار، نویسنده معروف مصری، آقای «طه حسین » ضمن مصافحه با شیخ عبدالکریم زنجانی دست ایشان را می بوسد و می گوید این اولین و آخرین دستی است که من در عمرم می بوسم . طه حسین از آقای زنجانی می پرسد شما در حوزه چه برنامه هایی دارید و چه تسهیلاتی را دریافت می کنید که اینقدر با تسلط و با اشراف و بلیغ سخن می گویید؟ آقای زنجانی در جواب به ایشان می فرماید: در نجف اندیشمندان بسیاری وجود دارد و من کوچک ترین آنها هستم . این بزرگوار اینقدر شان حوزه علمیه نجف را بالا می برد .  اولین مرجعی که در ایران نماینده ای به خارج از کشور فرستاد مرحوم حضرت آیت الله بروجردی بود . ایشان آقای قمی را برای ایجاد پل، ارتباط و به قول امروزی ها برقراری گفتمان شیعه و سنی که همان دارالتقریب بود، به مصر فرستادند . با اینکه این دارالتقریب عمر کوتاهی داشت ولی بسیار پر برکت و مفید بود تا حدی که حساسیت بسیاری از دشمنان را برانگیخت و بنا به دلایلی تعطیل شد . بر این اساس نتیجه می گیریم که در عرصه بین الملل حضور ما ضروری و حیاتی است یعنی در بیرون عطش وجود دارد، استقبال می کنند و قطعا تحت تاثیر قرار می گیرند .  اما چگونه و چه کسی باید برود و چطور وارد شود؟ امروز بسیاری از مردم جهان دارند اعلام عطش و نیاز می کنند . فرزندانشان را به قم و نجف می فرستند . حوزه علمیه باید جوابگو باشد ولی براساس شناخت نسبت به آن کشورها باید اقدام کند .  در دهه دوم انقلاب و بعد از فروپاشی کمونیست در روابط بین الملل اتفاقات زیادی افتاد; با توجه به انفجار اطلاعات به نظر شما آیا از جانب ما در بهره برداری از فرصت پیش آمده برای تبلیغ دین فرصت سوزی نشده است؟  قطعا ما فرصتهایی را از دست دادیم ولی یک سری عوامل بازدارنده طبیعی هم وجود دارد . غفلت های صورت گرفته اما شاید فرصت حضوری که در برخی از کشورها در اوایل انقلاب داشتیم الآن دیگر آن فرصت ها را نداریم .  با این حال از شیوه ها و مداخل دیگر می توانیم استفاده کنیم . ما باید در داخل ابتدا کادر خودمان را مجهز کنیم . پژوهشها و تحقیقات میدانی خودمان را از آن کشورهایی که می خواهیم تبلیغ کنیم انجام دهیم . مبلغین خودمان را با شیوه هایی که خیلی حساسیت آن کشور را برنیانگیزد، و حکومت ها از این حرکت آنها احساس خطر نکنند، آماده سازیم .  10 سال اول جنگ که محصور بودیم . 10 سال دوم وقتی ارتباطات دیپلماتیک ما با کشورها به ویژه کشورهای عربی و اسلامی روان تر و بازتر شد و پیشرفت کرد، آن روابط رفته رفته از همان امکانات علمی که خودشان برای آن کشورها قائل هستند و ارائه می دهند از آنها هم خوب استفاده نکردیم; چون ما خودمان را برای پوشش این حجم بزرگ آماده نکرده بودیم . امروزه جریان مسیحیت صهیونیستی از تمام جنایت های اسرائیلی ها حمایت های بلاشرط می کنند . کشتار مردم مظلوم فلسطینی در اردوگاه صبرا و شتیلا در لبنان حتما در خاطر شما هست . می دانید که این عملیات به رهبری مستقیم «آریل شارون » نخست وزیر فعلی اسرائیل انجام شد . بعد از این به قدری بازتاب منفی این فاجعه و جنایت ضد بشری جهانگیر شد که خود اسرائیل مجبور شد «آریل شارون » را توقیف کند و دادگاه عالی اسرائیل برای مدتی شارون را ممنوع الوزاره کرد . اینقدر این مسئله انعکاس زشت و نفرت انگیزی داشت که حتی، دو سال پیش با ورود شارون به حریم مسجدالاقصی و شکستن حرمت این مسجد مبارک و منور، انتفاضه دوم شکل می گیرد . با این وجود در حال حاضر بر طبق نظر سنجی های صورت گرفته نتیجه این می شود که آقای شارون در طول تاریخ نخست وزیرانی که در اسرائیل حکومت کرده اند، محبوب ترین چهره در اسرائیل است و بیشترین حمایت و پشتیبانی از او می شود .  حال سؤال این است که چطور شد، آن «آریل شارون » که ممنوع الوزاره بود آمد، محبوب ترین نخست وزیر شد؟  این محبوبیت به برکت حمایت مسیحیان صهیونیست است . چرا؟ چون مسیحیت صهیونیستی معتقد به انهدام مسجد الاقصی است و ورود شارون را به عنوان اولین ضربه کلنگ برای انهدام مسجد الاقصی تلقی می کنند . آنها به قدری مسئله انهدام مسجد الاقصی را جدی گرفته اند که حتی زیر مسجد الاقصی را خالی کرده اند . جالب است بدانید در تاریخ یکی از حوادث بسیار غمبار، آتش سوزی «مسجد الاقصی » بود که در سال 1346 ه . ش (1967 م) یک مسیحی صهیونیست آن را آتش زده بود نه یک یهودی .  بخاطر همان اعتقاد به انهدام مسجد الاقصی و ساختن معبد در آن، امروز حتی سنگ های معبد سلیمان را نیز آماده کرده اند و لباس خاخام ها را با یک تشریفات دینی و رسومات مذهبی آماده و وردها و ذکرهای دینی برای ورود و خروج این معبد را هم آماده کرده اند .  الآن آنها برای وقوع این امر حتی تمرین می کنند تا حدی که در یکی از ایالت های آمریکا یک گوساله قرمز که باید در پای معبد ذبح شود، را آماده و بزرگ نگه داشته اند .  آنها اینقدر این مسئله را قریب الوقوع می دانند که واقعا تمام مقدمات انهدام آماده شده، و حتی دو ماه پیش وزیر امنیت داخلی اسرائیل گفت: «چه مانعی دارد یهودیان هم مثل مسلمانان وارد مسجد الاقصی شوند و مراسم دینی خود را انجام دهند .» و الآن بحث است که این کار را انجام دهند یا نه . آنها حتی دو بار نقشه برای تخریب مسجد ریخته اند و هر دو بار می رفت که این نقشه ها عملی شود ولی خود خاخام های یهودی جلوی انهدام را گرفتند . یکی بخاطر انعکاس افکار عمومی جهان و جهان اسلام و دیگری مسئله آسیب دیدن دیوار ندبه خودشان و خانواده های یهودی که پیرامون مسجد الاقصی زندگی می کنند .  این مسائل هست . حتی امروز جنگ آمریکا علیه عراق را توجیه دینی می کنند . علی رغم اینکه بسیاری از کشیشان انجیلی پروتستان غیر صهیونیست، مجلس کلیساهای ملی آمریکا شصت هفتاد نفر جمع شدند، قبل از آغاز جنگ رفتند از آقای جورج بوش وقت بگیرند و بگویند که آقا این جنگ توجیه اخلاقی، توجیه سیاسی و توجیه دینی ندارد و خواهش می کنیم نجنگید .  بوش پس از مشورت با برخی مسیحیان صهیونیست اجازه نداد کشیشان با او ملاقات کنند زیرا آنها معتقد بودند باید این جنگ اتفاق بیافتد . آنها معتقد بودند که این یکی از پیشگویی های «تورات » با عنوان «جنگ بابل » است و در واقع آنها می خواستند انتقام .. . بابلی را بگیرند ... بیانات جورج بوش مخوف تر از این هم هست . جورج بوش در یکی از صحبت هایش می گوید:  برای ما مهم نیست که ما در زمان صلح یا جنگ به سر ببریم . ما برای تحقق عدالت بجنگیم یا از طریق مذاکرات صلح آمیز، مهم برقراری عدالت است که هدفش همان بازگشت حضرت مسیح و زمینه سازی برای حضرت مسیح است .  خودشان را نمایندگان و دست قدرتمند خدا می دانند . خودشان را یدالله می دانند . جنگی که آمریکا علیه عراق راه انداخت جورج بوش پیرامون آن گفت: «این به امر خداست » تا حدی که در عکس العمل به این گفته بوش آقای پاپ «ژان پل دوم » ، یکی از بی سابقه ترین حرکات سیاسی خود را انجام و خطاب به بوش گفت: «این جنگ نه فقط به امر خدا نیست بلکه این جنگ ضد خداست » .  بلافاصله مسیحیان صهیونیست که خیلی پرخاشگر و بی پروا هستند، می گویند: «این همان مسیح دجال است » . این «آنتی کریست » است .  نوع ادبیات سران جریان مسیحیت صهیونیستی چیست و سران فکری آنها چه کسانی هستند؟  این اندیشه ها در اصل یک ریشه توراتی و انجیلی دارد . یکی از اندیشه های ثابت مسیحیان صهیونیست اعتقاد به عصمت حرفی کتاب مقدس است . یعنی به هیچ وجه حاضر نیستند، تحلیل پیرامون واژه های ظاهری و ظاهر الفاظ انجیل یا تورات را بپذیرند . آنها این اندیشه را «عصمت حرفی کتاب مقدس » می نامند .  این در حالی است که اینها در توجیه برخی از اعمال خود که با ظاهر واژه ها نمی خواند دوباره به تاویل گرایی و تحریف گرایی پناه می برند; منتهی اصل مبدا اعتقادی اینها این است که حقیقت جهان را فقط ما درک کرده ایم و ما از جانب خدا مامور هستیم که بشریت را به سعادت، آزادی و کرامت انسانی برسانیم . دیگر مردمان به این مسائل جاهل هستند و فقط ما صلاحیت درک این ارزشها را داریم و مامور هستیم که نه فقط آنها را ترویج این اندیشه ها را در روی زمین عملیاتی کنیم و هر جا با مانع رو به رو شدیم چون این عمل ممانعت وقوف در تحقق اراده الهی است، حق داریم با هر شیوه ای آن را سرکوب کنیم . با این تفکر آنها برای دیگران هیچ حقی قائل نیستند . براساس این جهان بینی آنها خود را منادی دمکراسی و بیان آزادی اندیشه می دانند .  محور این منطق و محور این امر را بازگشت مجدد حضرت مسیح می دانند و خودشان را ممهدون و زمینه سازان ظهور حضرت مسیح می دانند .  اولین مسیحی صهیونیست که وارد کاخ سفید شد آقای «جیمی کارتر» بود . ایشان وقتی وارد کنیسات اسرائیل شد در دیدارش از اسرائیل در دهه هفتاد میلادی، خطاب به اعضای کنیسات می گوید:  رابطه ما با شما فوق استراتژیک است، اصلا در مرزها و چارچوب های متعارف استراتژیک قابل تعریف نیست . رابطه ما با شما وحدت سرنوشت است . وحدت فرهنگی و دینی است .  او در حالی این خطاب را به یهودیان می گوید که خودش مسیحی است; اما باید توجه داشت که او یک مسیحی صهیونیست است . چون او معتقد به تاسیس کیان صهیونیستی بود . او این مسائل را آنجا خیلی راحت مطرح کرد . بعد از او، آقای ریگان یکی از سران جریان مسیحیت صهیونیستی است . او در یکی از مصاحبه هایش اعلام کرد:  من از خدا رسما می خواهم به من توفیق بدهد من کلید شلیک اولین موشک هسته ای را به عنوان آغازگر و اعلام کننده آغاز جنگ برای رهایی سرزمین قدس فشار دهم .  اینها بحث هایی است که سرد شده، ولی همه اش اندیشه های آنچنانی است .  آقای ریگان بدون مشورت مسیحیان صهیونیست بویژه در مسائل مربوط به خاور میانه اصلا اقدامی نمی کرد . معروف است که در کمیسیون امنیت خارجی امریکا در ارتباط با مسائل خاور میانه و مذاکرات آمریکا و اسرائیل همیشه یک مسیحی صهیونیستی در کنار ریگان بود و به او نظر مشورتی می داد بود .  ریگان وقتی می خواست تصمیم بگیرد و مطلبی را گوشزد کند از آن مسیحی صهیونیست می پرسید آیا این با آن پیشگویی ها و آموزه های مسیحی ما همخوانی دارد یا نه؟ که نکند دست از پا خطا کنند . این نشان می دهد که آنها چقدر نسبت به مسئله مسیحیت صهیونیستی متعصب هستند .  آقای «بوش پسر» هم تقریبا همین اندیشه ها را دارد . ایشان به شدت نسبت به مسیحیت صهیونیستی حساسیت دارد .  یکی از رهبران فکری مسیحیت صهیونیستی آقای «مال لنسی » هست . ایشان کتاب های زیادی راجع به پایان تاریخ و انتهای کره زمین و مسائل حقیقت مسیحیت صهیونیستی و غیره دارد . دیگری آقای «پکت رابرتسون » هست که یک کشیش بسیار متنفذ و قدرتمندی است . یکی دیگر از آنها آقای «جری فلویل » هست او به قدری برای صهیونیستها خوش خدمتی کرده که یک دستگاه هلی کوپتر به او هدیه کردند و الآن در یک قلعه ای زندگی می کند که حدود 50 بادی گارد از این قلعه حفاظت می کنند . اینها شرح حالهایی است که در کتابها و سایتهای اینترنتی و ماهواره به وفور و وضوح شما می توانید ببینید .  آنچه دقت در آن اهمیت دارد، اینکه آنها دیگر امروز تعارف ها، تئوری گویی و غیر مستقیم گویی را کنار گذاشته اند و آشکارا اهداف خود را بیان می کنند . آقای «گراهام » آقای «پال ولفووتیز» آقای «ریچارد بیل » هست هم برای این تفکر هستند . در خارج از آمریکا نیز «سیلویو برلوسکونی » نخست وزیر ایتالیا به شدت به این اندیشه معتقد هست . او حتی معتقد است که این آمریکا و انگلستان هستند که ماموریت دارند اسرائیل را تقویت و حمایت کنند . واضح تر از اینها خانم «گاندالیزارایس » هست که گفت: «کلید امنیت جهان امنیت اسرائیل است » .  باید توجه داشت که قطع نظر از اینکه افراد متعلق به چه حزبی در آمریکا باشند (حزب دمکرات یا جمهوری خواه) ریشه های دینی هر دو حزب یکی است . در حالی که آقای «جیمی کارتر» از حزب دمکرات بود و بوش پسر از جمهوری خواهان است .  در حال حاضر نسخه ای که تحت عنوان دمکراتیزه کردن از جانب امریکایی ها برای کشورهای اسلامی خاورمیانه پیچیده می شود، جدایی دین از سیاست را برای آنها تجویز می کنند، در حالی بر طبق فرمایشات حضرتعالی، مسیحیت صهیونیستی در راس قدرت سیاسی امریکا قرار گرفته و ایدئولوژی خاصی را دنبال می کند، این تضاد را چگونه ارزیابی می کنید؟  توجیه این قضیه خیلی روشن است . آمریکا یک بام و دو هوا عمل می کند .  طبق آمار اعلام شده 56 % مردم آمریکا مذهبی هستند یعنی به کلیسا می روند . در حالی که این آمار در فرانسه بسیار کمتر، و در انگلیس به مراتب کمتر است . جامعه آمریکا متدین ترین جامعه مسیحی است . امریکا بیشترین کلیساها را نسبت به جمعیت خود، دارد در عین حال می بینیم که سیاسی ترین مردم هم مردم آمریکا هستند و دقیق ترین مسائل دین و سیاست را بین مردم آمریکا شما مشاهده می کنید .  بسیاری از حوادث و مواضع آنها اتفاقا ریشه دینی دارد ولی آنها نسخه جدایی دین از سیاست را برای کشورهای دیگر می پیچند زیرا چون مقاصد آنها قطعا مقاصد مادی است . منتهی از منطق و از خطاب دینی خوب استفاده می کنند .  ما در تحقیقاتمان و در این پروسه پژوهشی که الآن در اندیشه مسیحیت صهیونیستی داریم کار می کنیم، به اثبات این فرضیه بسیار شگفت انگیز نزدیک می شویم که «اندیشه مسیحیت صهیونیستی تماما در مقابل اندیشه مهدویت در اسلام ایستاده است » . آنها قائل به منجی هستند، ما هم قائل به منجی هستیم . آنها قائل به رویدادهای تمهید کننده و زمینه ساز قبل از ظهور هستند و ما هم قائل به یک سری حوادث قبل از ظهور هستیم . آنها معتقد هستند وقتی مسیح بیاید هیچ نیروی شرارت آمیزی روی زمین نمی بینند . ما هم همین اعتقاد را داریم . منتهی آنها از این افکار دینی برای پیش بردن اغراض سیاسی و اقتصادی و استراتژی خود استفاده می کنند . اما ما این کار را نمی کنیم بلکه ما همان شعارهای آسمانی و منطق الهی خودمان را داریم مطرح می کنیم .  آنها می گویند حتما کره زمین را باید آتش بزنیم تا تمام نیروهای شرارت آمیز از بین بروند، در حالی که پیام خود حضرت مسیح اصلا این نیست . آنها در واقع از حضرت مسیح یک ژنرال نظامی می سازند; در حالی که پیام حضرت مسیح پیام صلح و دوستی است .  من در یکی از ارتباطات و سؤال هایی که به آقای «پت رابرتسون » از طریق ایمیل مطرح کردم از او پرسیدم، چه تناسبی بین پیام صلح حضرت مسیح و جنگ نظامی است که می خواهد نصف کره زمین را از بین ببرد و آتش بزند؟ ایشان گفت: به علت کمبود وقت نمی توانم به پرسش شما پاسخ دهم . منطق اینها این است . وقتی با سؤال جدی روبرو می شوند، طفره می روند .  شما در همین مصاحبه ها و میزگردهایی که در شبکه های ماهواره ای کشورهای غرب برای شخصیت های آمریکایی می گذارند، چندین بار راجع به بهره گیری اسرائیل از تکنولوژی هسته ای نظامی سؤال کردند اما آنها طفره رفته و گفتند که آنها جنبه تدافعی دارند و اصلا جنبه تهاجمی ندارد; یا وقتی سؤال ریزتر و جدی تر می شود آنها می گویند ما مجاز نیستیم وارد این مقوله شویم و نمی توانیم به شما پاسخ دهیم . مسئله اسراییل چیز دیگری است یا می گویند اسرائیل قرارداد منع استفاده از آثار هسته ای را امضاء نکرده است .  این دوگانگی و نفاق شیوه آمریکایی است که متاسفانه بعضی ها تحت تاثیر این سیاست ها یا به امید اینکه چیزی به قول معروف به آنها برسد . برای آنها خوش خدمتی می کنند در حالی که نقشه های شوم آمریکا و صهیونیزم بین الملل واقعا خطرناک است که امروز در کنار مرزهای ما در دیگر بیخ گوش ماست . یعنی اگر ما قبلا احساس می کردیم کیلومترها با اینها فاصله داریم امروز آمده اند در مقابل ما قرار گرفته اند . پس این مسئله را ما نباید باور کنیم که آمریکا آیا واقعا معتقد به جدایی دین از سیاست است؟ چون می بینیم که آنها امروز با عصای دین برای تحقق اهداف سیاسی خود منطقه پیرامونی ما آمده اند .  با توجه به تجربیات خود که در کشورهای مختلف جهان بدست آورده اید، بفرمایید از چه شیوه هایی برای نیازسنجی تبلیغ در خارج از کشور استفاده کنیم؟  ما باید تفکیک قائل شویم و یک طبقه بندی برای نگرش متفاوت مردم در جهان قائل باشیم . مهم ترین ملاک برای تنظیم خطاب ما، تنظیم آموزه های دینی، تبلیغات ما، اطلاعات میدانی و تطبیقی است که از خود آن کشورها به ما می رسد .  دقت بفرمایید که اصلا امکان ندارد بدون آگاهی از کشور محل ماموریت ما بتوانیم برویم در آن کشور و هزاران و میلیونها دلار هزینه کنیم، امکانات، نیروی انسانی، بهترین و دقیقترین و عالمانه ترین برنامه ها را بدون در نظر گرفتن آن زمینه ها و داده های میدانی آنجا موفق شویم .  اما روش حصول اطلاعات چگونه است؟ توجه کنید که این مکانیزم خاص خودش را می طلبد . امروز ما شاهد شیوه های جالبی هستیم . بعنوان مثال در شبکه تلویزیونی «الجزیره » که یک موضوع را مورد بررسی قرار می دهد . آنها یک سؤال را مطرح می کنند که آیا شما (خطاب به کل مسلمین عرب و عجم و . .). موافق عملیات نظامی علیه نیروی اشغالگر ائتلاف هستید یا مخالف؟ و بعد دو جدول می گذارد، یکی با خط قرمز یکی هم با خط آبی در صفحه تلویزیون قرار می دهد . خط آبی موافقین و خط قرمز مخالفین را مشخص می کند . این شبکه تلویزیونی می گوید شما فقط زنگ بزنید بگویید مخالف هستید یا موافق . همزمان که این جدول در تلویزیون نشان داده می شود که در چه وضعیتی قرار می گیرد، این دو نفر مشغول مذاکره با هم می شوند . دما سنج بحث بین این دو نفر براساس خطوط آبی و قرمز این جدول که مقابل هم قرار دارند، تنظیم می شود . این یک شیوه نظرسنجی است که به طور مستقیم مخاطبین زنگ می زنند و نظر خود را می گویند . یعنی از طریق رسانه، از طریق اینترنت و ... به میان مردم می روید شما می توانید نظر مردم را راجع به یک موضوع بگیرید .  شاید این شیوه خیلی دقیق نباشد . زیرا افرادی که آمده اند اینجا نظر داده اند، یک انگیزه یا دو انگیزه را در نظر گرفته اند . شما می خواهید کار همه جانبه، گسترده، دراز مدت و عمیق انجام دهید . پس شیوه علمی تر و دقیق تر چاپ کردن فرم های بخصوص یا برگزار کردن جلسات با فرهیختگان، قشر تحصیل کرده و صاحبنظر و نیز گردآوری آمار و اطلاعات مربوط به آن کشور، از طریق کانال های رسمی، مراکز آکادمیک یا مراکز نظرسنجی خودشان است که می توانیم یک نیاز سنجی واقعی انجام دهیم .  در کنار این دو شیوه اگر ما در آنجا نمایندگی های سیاسی و فرهنگی داریم، سمپاتهایی که طرفدار ما هستند و در این زمینه کار کرده اند را از طریق این نمایندگی در این امر بسیج و نیازسنجی نماییم . ما حتی می توانیم به اینها پول بدهیم که برای ما کار علمی کنند این به معنای کار اطلاعاتی نیست، بحث کار علمی است زیرا این مسائل تا حدی در هر کشور مجاز است ولی وقتی وارد مساحت های امنیتی و مساحت های محرمانه شوند دیگر نمی توانند راحت و روان و رسمی اعلام نظر کنند .  هر کشوری باید شیوه های خودش را اعمال کند . مستقیم یا غیر مستقیم، با صرف هزینه توسط عوامل خود و یا توسط مردمان بومی آن سرزمین و شیوه های دیگر تا از آن طریق بتواند دقیق ترین و جزئی ترین اطلاعات را پیرامون ماموریتی که می خواهد انجام دهد بدست آورد .  باید توجه داشته باشید که در زمینه فرهنگ و دین دیر جواب می گیرید . چون شما اصولا می خواهید با باورها و عقیده و اندیشه مردم و با آداب و رسوم مردم که سالهای سال در اعماق آنها رسوخ کرده سر و کار داشته باشید . تغییر اینها مثل یک حمله نظامی نیست که شما بروید موضعی را روی یک تپه یا در یک جزیره بگیرید و بعد سریع نیروهای خود را تثبیت کنید . به نظر من فرهنگی و حتی مثل یک حرکت اقتصادی هم نیست که بعد از سه چهار سال سریع افت و خیز خودش را نشان دهد . پروسه های فرهنگی یک پروسه های نفس گیر و شاقی است که خیلی با قدرت و پشتوانه قوی باید اعمال و پیاده شود .  اگر خاطرات تلخ و شیرینی از زندگی علمی و تبلیغی خود دارید که می تواند برای مبلغان مفید باشد بفرمایید .  یکی از خاطرات شیرینی که در یکی از سفرهای خارجی داشتم، با یکی از برادران سنگالی در فرانسه آشنا شدیم و تبادل اطلاعات کردیم و قرار شد یک سالی ما او را به ایران دعوت کنیم . به مناسبت جشن های بزرگداشت دهه فجر سال 1364 این برادر را دعوت کردیم و خیلی تحت تاثیر قرار گرفت . این آقا مسیحی بود و همانجا مسلمان و شیعه شد . وقتی یکی از این خبرنگارها از او پرسید که بار چندم است که به ایران سفر می کنید، او نگفت چندمین بار است، بلکه فرمود: «این حج اول من است که به ایران می آیم » .  البته مسیحی ها هم حج دارند . در سرزمین فلسطین در ایام کریسمس به کلیسای بیت اللحم می روند و اسم آن را حج می گذارند . او با اینکه آنجا رفته بود و در صحبت های خودمان به این مطلب اشاره کرده بود در پاسخ به آن خبرنگار گفت: «این حج اول من است » .  ما می دانیم مسلمانان به کعبه می روند حج می کنند ولی او کعبه دل خودش را در اینجا یافت زیرا در اینجا تحت تاثیر شخصیت امام (ره) قرار گرفت .  خاطرات تلخ هم دارم . یکی از تلخ ترین آنها را جهت عبرت آموزی متولیان امر تبلیغ دین و فرهنگ بیان می کنم . یکی از علمای اهل تسنن پاکستانی را در یکی از سالها به ایران دعوت کردیم . او با عزت و احترام، با پذیرایی کامل و حفظ شئونات وارد ایران شد اما متاسفانه عملکردهای سوء و نادرست برخی و همچنین بعضی بی نظمی ها و نیز مسائلی که مشاهده کرد سبب گردید تا آن را به کل انقلاب، نظام و شیعه تعمیم داده و در بازگشت از ایران به کویت رفت و نسبت های ناروایی را به حضرت امام (ره) وارد کرد . |